



گذری بر تاریخ بزرگ‌ترین مقاومت‌های مردمی در خراسان پس از اسلام

سرزمین سروهای ایستاده

- در جنگ چنگیز مغول

حمله ایلغار مغول از هولناک ترین حمله‌ها به خراسان در دوران اسلامی است که چهره اجتماعی و سیاسی ایران را بین آبادی و خرابی شهر ها دگرگون کرد. در واقع پس از حادثه «اتراره» در سال ۶۱۶ هجری قمری و کشته شدن فرستادگان مغول، مردم و حاکم اترار در برابر حمله مغول مقاومت کردند، اما این دیری نپایید. پس از آن مغولان با حمله‌گری تا بخارا، مردم را از ایستادگی بازداشتند؛ ولی مردم بخارا و عالم مشهور آن سامان، رکن الدین امام زاده، مقاومت کردند که اگرچه سیل هجوم مغولان به هیچ‌کدامشان امان نداد، ایستادگی‌شان جاودانه شد.

به شهادت تاریخ، از شهرهای دیگر ماوراءالنهر که ستاره مقاومت بر آسمانش نورانی است، سقناق درکنار سیحون بود که نمود مقاومت مردمش در کشتن فرزند چنگیز پیداست. سمرقند و خوارزم هم از شهرهای مهم در ایستادگی مقابل هجوم مغول بودند. در خراسان هم ورق برگشت و مانند شهرهای ماوراءالنهر پایداری ادامه داشت. اما سپاه تاین دندن مسلح مغول به قصد گرفتن خوارزمشاه آمد و بود و هر مقاومتی را درهم می‌شکست. در بلخ و مرو و هرات ایستادگی‌های جسته‌گریخته کم نبود. ولی ظاهراً یک دست نبودن مقاومت‌کنندگان گران تمام شد. حتی در نیشابور هم که مقاومت پرزورتر بود، کشته شدن امامد چنگیز، خوی خشونت مغولان را دوچندان کرد و ایستادگی ثمر نداد و سپاه مغول برای جلوگیری از شورش دوباره مقاومت‌کنندگان، سرهای آنان را از بدنشان جدا کرد و به این صورت نیشابور سال ۶۱۸ قمری سقوط کرد. دیگر حمله مغولان به رهبری هلاکو هم به روال چنگیزی روی داد که به تأسیس حکومت ایلخانیان انجامید. هلاکو سال ۶۵۲ هجری قمری وارد خراسان شد. در اواخر دوره ایلخانی، ظلم و بی عدالتی آنان از حد گذشته بود و همین، زمینه ظهور یکی از مقاومت‌های معروف خراسان به نام سربه داران شد. در سبزو ار دوت شیخ خلیفه و شاگردش، شیخ حسن جوری، دعوتی شیعی بر ضد ظلم و بی عدالتی آن زمان بود که به سرعت توسعه یافت. مردم تحت تأثیر این دو، پنج مأمور مالیاتی مغول را به دلیل درخواست نامطلوبشان کشتند و این سرآغاز نهضتشان شد.

- عصر ملوک صفوی زان پتر

هجوم ازبک‌ها و مقام خراسانی‌ها در برابرشان بخش دیگری از تاریخ مقاومت این خطه است. مردم خراسان بسیار در برابر آن‌ها مقاومت کردند؛ اما در نهایت گاه شهر در تصرف ازبک‌ها و گاه در تصرف صفویان بود. در بی حمله ازبک‌ها، حرم امام رضا(ع) و شهر چندباری غارت و کتاب‌های زیادی نابود شد، اما همت مردم سبب شد شهر به آن‌ها واگذار نشود.

این قوم در شهرهای دیگر خراسان، از جمله هرات و قوچان و نیشابور، هم کم خرابی به بار نیاوردند. ناگفته نماند درگیری با ازبکان و مقاومت مردم خراسان که چندان حمایت حکومت را نداشتند، از دوره تیموری آغاز شده بود و در سراسر دوره صفوی

و حتی تا دوره افشاری ادامه داشت.

- ندیدم خبری از شاهان قاجار

خراسان در دوران قاجار هم کم سختی نکشید و مردمش طبق همان خوی کهنه در برابر هرگونه ظلمی ایستادگی کردند. همراهی با نهضت تحریم تنباکو قیام نان در دوران قحطی خراسان، مقاومت در برابر تهاجم روس‌ها و قیام کلنل پسپان مشتی است از نمونه این خروار. قیام تنباکو که به رهبری روحانیت و در رأس آن‌ها میرزای شیرازی رخ داد، رویدادی بی سابقه بود که جرقه آتش آن در مشهد گرفت و سبب شد برای نخستین بار حاکم مستبد قاجار به جای سرکوب ایستادگی به خواسته مردم تن دهد. ماجرا از این قرار است که پس از غائله تحریم تنباکو در مشهد شاهد شورش مردم علیه این قرارداد و بحران پنج روزه هستیم.

مؤلف تاریخ انحصار دخانیات، «اوضاع خراسان را در این سال بانوجه به مسائل مربوط به انگلستان و تنباکو تشریح کرده و نوشته است: «در سرحد خراسان مستاجر تنباکو را واداشته که همچو بنای عظیمی به اسم محل تنباکو در نقطه باغ ایلخانی که مشرف بر تمام ارگ و شهر و سایر نقاط این شهر است بنماید.... تمام این مخارج گراف از مالک مملکت آن هاست و الا تاجر را چه کار به هفت کورو یا دوازده کورو مخارج اجاره داری که می‌تواند اصل مایه خود را از این فقرای اهالی ایران دریافت سازد. در آن ایام ریاست شعبه‌ری در مشهد با شخصی به نام دانیال بود. بنا به قولی، مقصود دولت انگلیس از قرارداد تالбот این بود که بدین وسیله آلودگی کامل در ایران داشته باشند؛ هم دخلی برده باشند و نفوذ گماشتگان پلیتیکی آن‌ها، در همه نقاط آسان شود. عجیب اینکه هرکس گرفتار به اعمال قبیحه دیگر از قبیل شرب خمر و تریاک و چرس و بنگ و نشئه جات غیر معروف هم عادی بود و حرمت قلیان و سیگار را قبول کرده، ابد استعمال نمی‌کرد و دخانیات در ایران منسوخ شد، به طوری که مستاجرین و مأمورین رژی انگلیس متحیر ماندند و درصدد چاره برآمدند.»

هیجان عمومی این مقاومت، نخست در روز اول ربیع الاول ۱۳۰۹مشهد را فرا گرفت. در بعداز ظهر همین روز، گروهی از طلاب مدرسه بالاسرو پایین‌ها، که شمار آنان را چهل پنجاه نفر نوشته‌اند، به طرف صاحبان دکان‌هایی که حاضر به پستن مغازه‌های خود نشده بودند، حرکت کردند تا این اشخاص را وادار به تعطیلی مغازه‌های خود کنند. به دنبال این حرکت، فوراً بیگلربیگی و کلانتر و داروغه مشهد، مصمم به مقابله با طلاب شدند و نیروهای خود را برای مقابله با این عده روانه بالاخیابان کردند. مأموران حکومت موفق به متفرق کردن طلاب و مردمی که درکنار آن‌ها بودند، شدند، بنابراین ناصرالدین شاه تلگرافی به صاحب دیوان (حکمران خراسان) مخابره کرد که فروشنندگان تنباکو را که در حرم جمع شده بودند متفرق سازد و دستور داد: «اگر آنان فورا دنبال کارشان نروند و دست از این مزخرفات نکنند، بایستی تمام سواره نظام و پیاده نظام خراسان را همراه با سواران شجاع الدوله

و زعفرانلو به مشهد فراخوانید و تمام شورشیان را بدون استثنا دستگیر کنید و صدنفر از آنان را به توپ بسته و پدیشان را درآورید.» این تهدید در ادامه اما کارساز نشد و مقاومت و پایداری مردم مشهد شاه راناجار به لغو امتیاز تنباکو در مشهد کرد. بارقه‌های این مقاومت از مرز این شهر گذشت و فصلی تازه را در مقاومت ایرانیان آن روزگار آغاز کرد.

دوران حکومت مؤیدالدوله بر خراسان هم دوره تاریکی است. او که با ناصرالدین شاه نسبت خانوادگی داشت، به رسم آن زمان با تقدیم پیشکشی به سلطان صاحب قران حکومت خراسان را به دست آورد. بی‌رحمی او به حدی بود که در بدو ورودش به مشهد، برای نمایش اقتدارش چند بی‌گناه را در ملأعام اعدام کرد. حتی پس از زلزله قوچان هم به جای کمک به مردم آن سامان با خدوم حشم به قوچان رفت و گفت از برکت وجود اوست که برخی خانه‌ها سالم مانده‌اند. بی‌شرمی او باز هم از حد گذشته و دستور داد از هر خانه‌ای که آسیب ندیده است، پنج تومان به عنوان حق برکت وجود مبارک عوارض بگیرند. احتکار گندم در سال قحط نان و خشک سالی هم بی‌چشم‌رویی این والی خراسان را نشان می‌داد. این وقایع حول و حوش سال ۱۳۱۲ هجری قمری روی داد و صبر خراسانی‌ها را لبریز کرد و آن قدر قیام‌های پراکنده علیه او زیاد شد که شاه او را برکنار کرد، البته پس از آنکه شهر را شوب گرفته بود و مردم انبار گندم احتکاری را غارت کردند.

کلنل پسپان نیز نمونه دیگری از مقاومت در برابر زورگویی‌های حاکمان مستبد است. پسپان که اقدامات عام المنفعه فراوانی در خراسان انجام داد، در نهایت در سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی در قوچان کشته شد تا نمادی از وطن پرستی و مقاومت را در تاریخ خراسان جاودان کند.

- توپ و پراگندروس است که افکنده شمر

چند سال پس از مشروطه و زمان حضور روس‌ها در خراسان، کنسولگری روس به همه اتباعش خبر داد عصر ۱۰ فروردین ۱۲۹۱ خورشیدی از منازلشان خارج نشوند که آستانه مبارکه به توپ بسته خواهد شد. این حمله پیروا اوتیماتوم روس برای برکناری شوستر بود. پیش‌تر مقاومت‌های پراکنده در شهر در برابر روس‌ها زیاد شده بود و همین بهانه‌ای برای حمله به حرم شد. موعد فرا رسید و صدای گلوله باران روس‌ها در حرم پیچید. گنبد مطهر آسیب دید و مردم یکی یکی در اطراف حرم به ضرب گلوله‌های روسی و آتش فشانی توپ‌هایشان به زمین افتادند. روس‌ها که چندسالی پیش از این نیز مجلس را به توپ بسته بودند، به درون حرم رفتند در مقاومت مردم. چند سرباز روس هم کشته شدند. ملک الشعرا بهار در قصیده‌ای به این واقعه پرداخته است.

بنابر گزارش منابع تاریخی، زده‌خوردین شورشیان به رهبری یوسف خان هراتی و نیروهای دولتی در اوایل فروردین ۱۲۹۱ خورشیدی، برابر با ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری، شدت می‌گیرد، به طوری‌که عده‌ای از مردم بی‌گناه شهید می‌شوند. ناامنی‌ها

موجب شورش داخلی می‌شود که در نهایت بافشار روس‌ها، رکن الدوله، استاندار خراسان، استعفا می‌کند و روس‌ها کنترل شهر را در دست می‌گیرند و برای بازگرداندن امنیت، با قیام‌کنندگان، مذاکراتی صورت می‌گیرد که نتیجه بخش نیست. روز شنبه، ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۰، مردم مشهد، حیران، هراسان و سرگردان بودند که ناگهان دوساعت مانده به غروب آفتاب، صدای غرش توپ و آواز تفنگ از داخل و خارج شهر بلند شد. روس‌ها در هراتنیه، صد گلوله توپ و تفنگ از چهار جانب شلیک می‌کردند. تانیم ساعت از شب رفته، روس‌ها پی‌درپی توپ و گلوله شلیک می‌کردند و به اطراف شلیک می‌شد که اشخاص بی‌گناه نتوانستند میان حرم بمانند، بعضی به رواق‌های حرم، تو حیدخانه، دارالسعادة و دیگر رواق‌ها پناهنده شدند.

در خود حرم، روس‌ها چند تن را شهید کردند. صدای «الامان، الامان» میان تاریکی از زوار و مجاور بلند شد. در این تهاجم، روس‌ها حدود ۱۵۰۰ زن و مرد را در حرم – پس از تفتیش – دستگیر کردند. روز یکشنبه، ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۰، عکاس روس عکس همه کشتگان را برداشت. عصر همین روز اسرا را مرخص کردند.

شیخ حسین اولیای باقیی که در آن ایام طلبه یکی از مدارس علمه مشهد بوده است، دیده‌ها و شنیده‌های خود درباره بمباران حرم را نوشته و تعداد کشته‌شدگان را صدنفر تخمین زده است.

- واقعه مسجد گوهرشاد

ایستادگی مردم خراسان به بحران‌های قاجاریان و زمان مشروطه خلاصه نمی‌شود؛ پس از آن هم می‌توان این پایداری‌ها را در غائله مسجد گوهرشاد و مبارزات مردمی برای پیروزی انقلاب اسلامی دید. قیام مسجد گوهرشاد ۲۲ تا ۲۴ تیر ۱۳۱۴، در اعتراض به قانون تغییر لباس حکومت پهلوی و اعتراض به اجباری شدن کلاه شاپو و در پی حصر آیتا... سید حسین قمی صورت گرفت. رژیم پهلوی در نهایت این قیام را به شدت سرکوب کرد و عده‌ای زیاد را به خاک و خون کشید.

واقعه مسجد گوهرشاد در تاریخ تحولات معاصر به یک رویداد پراهمیت سیاسی اعتقادی تبدیل شد و در حافظه تاریخی مردم ایران چنان جای گرفت که تا حدود چهار دهه بعد، به مثابه یکی از ارجاعات تاریخی انقلاب اسلامی مطرح می‌شد. این رویارویی خونین روحانیون و مردم با حکومت وقت، شکافی عمیق بین مردم و نظام استبداد رضاخانی ایجاد کرد. در ادامه در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی هم مردم مشهد پایمردی‌هایی داشتند و نقش پررنگی در پیروزی انقلاب بازی کردند. همین خوی مقاومت و ظلم‌ستیزی مردم خراسان در دوران دفاع مقدس علیه رژیم بعث عراق هم نمایان بود و گردان‌های خراسان شهیدای بی‌شماری تقدیم اسلام کردند و سرفراز مقاومت شدند.

شهر

شماره ۲۹ خرداد ۱۴۰۴
شماره ۲۳ دی‌ماه ۱۴۴۴
شماره ۲۵۱۴



تاریخ و هویت

تاریخ نگار

نگاهی به نشریه «طب کنونی» که در سال ۱۲۹۹ خورشیدی منتشر شده است

اولین مجله تخصصی پزشکی خراسان



تصویری از محمد صدر هاشمی که به کوشش محمد صدر هاشمی مجله «طب کنونی» است

تصویری از کتاب تاریخ جراید که به کوشش محمد صدر هاشمی نوشته شده است

مجله «طب کنونی» یکی از اولین مجلات ایران است که در آخرین روزهای سال ۱۲۹۹ خورشیدی در شهر مشهد منتشر می‌شود. متأسفانه امروز هیچ شماره‌ای از این مجله تخصصی که در واقع سومین مجله پزشکی ایران است، وجود ندارد و آنچه درباره آن می‌دانیم، همان اطلاعاتی است که محمد صدر هاشمی در جلد سوم مجموعه چهار جلدی «تاریخ جراید و مجلات ایران» آورده است.

محمد صدر هاشمی این جلد را در اسفندماه ۱۳۲۹ خورشیدی انتشار داده و آن‌طور که نوشته «از مجله طب کنونی فعلاً تا شماره چهار سال اول مورخ رمضان المبارک ۱۳۳۹ قمری در دست است.» با وجود این صدر هاشمی اطلاعات بسیار ارزشمندی از این مجله به ما می‌دهد.

- مجله یک دکتر مشهدی

این مجله به مدیریت و صاحب امتیازی دکتر فتحعلی خان مسیح السلطنه صبا ی خراسانی پایه‌گذاری می‌شود و اولین شماره خود را در جمادی الثانی ۱۳۳۹ قمری (بهمن و اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی) منتشر می‌کند. شکل و شمایل این مجله ماهانه به صورتی است که زیر عنوان «طب کنونی» اسم فرانسه مجله نیز درج می‌شود. در عنوان هر شماره، مجله «طب کنونی» به این قسم معرفی شده است: «مجله‌ای است علمی و طبی، برای حفظ الصحة عامه و ترویج فنون جدید طب و جراحی و قابلگی و صنعت معالجه و پرستاری مریض‌ها و علم بچه‌داری و آنچه متعلق به وجود و تربیت بدن و روح انسان است.» بناست هر ماه یک شماره از این مجله ۳۲ صفحه‌ای تخصصی که به قطع خشتی کوچک در مطبعه سربی «مطبعه خراسان» طبع می‌شود، در مشهد و سایر بلاد توزیع شود.

بنا بر آنچه که در صفحه اول نخستین شماره مجله درج شده، قیمت هر نمره مجله دو قران است؛ به این ترتیب همان‌طور که در صفحه اول نیز درج شده «وجه اشتراک مجله در تمام بلاد ایران، سالیانه ۲۴ قران» است.

«طب کنونی» اگرچه برای درج اعلانات سطری یک قران می‌گیرد، مطالب عام المنفعه را مجاناً قبول و درج می‌کند.

در نخستین شماره این مجله که در اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی منتشر شده است، جمله «قال رسول...العلم علما ن علم الابدان و علم الالادیان» روی جلد مجله چاپ شده است. البته این حدیث فقط یک شماره به این فرم در روی جلد باقی می‌ماند و از شماره دوم جای خود را به یک بیت شعر می‌دهد که معنی همین حدیث است:

علم ابدان را به ادیان داد
سبقت زان رسول
تا که تن آباد گردد
دین در او سازد مکان

- امراض وطن وامراض بدن

دلیل اصلی چاپ «طب کنونی» را می‌توان در مقاله افتتاحی این مجله دید که خود دکتر فتحعلی خان مسیح السلطنه نوشته شده است. در این مقاله که عنوان «نظری به صحیه عمومی» دارد، آمده است: «همکاران محترم من، هم وطنان عزیزم، تنها چیزی که مرا به نوشتن این مجله واداشت همانا نواقصی است که در طبابت و حفظ الصحة مملکت احساس نموده‌ام و به خیال افتادم با همان سرمایه طبی و عایدات طبابتی، مجله نوشته، انتشار دهم تا خدمتی [به] عالم طب و طبابت و حفظ الصحة عمومی در ایران که مملکت عزیز ماست، کرده باشیم.»

او در ادامه این مقاله با اشاره به «امراض وطن و امراض بدن» می‌نویسد: «امراض وطن وامراض بدن ما زیاد است واحباب زیادی امراض همانا زیادی امراض وطن است که ما را ناخوش و رنجور ساخته. ما اطبا باید [...] اسباب و لوازم جراحی امراض مملکت اسلامی خود را تهیه نماییم... مجله طب کنونی کارکنان به عالم طبابت و خدمتگزاران به عالم انسانیت وفداکاران را تشویق می‌نماید و مردم می‌دهد و با عکس تنبل‌ها و خود پسند ها و شارلاتان‌ها را مجازات می‌دهد تا امراض مملکت نقصان یافته [...] در ابدان اهالی راهی نیابند.»

مندرجات مجله تماماً به قلم مدیر مجله است که البته ترجمه نشریات پزشکی و کتاب‌های علمی آن روزگار است.

آن‌طور که در نخستین شماره مجله آمده است، دکتر فتحعلی خان مسیح السلطنه مطالب را از «جراید طبیه و کتب علمیه اروپا» می‌گیرد، اما تأکید می‌کند که «هر نوع مطالب علمیه را که خدمت به طب و طبابت و صحت عمومی باشد قبول و درج می‌کند و هر نوع مطالب طبی را می‌پذیرد و در انتشارش خودداری نمی‌نماید.»

- سومین نشریه طبی ایران

شماره دوم طب کنونی در تاریخ رجب‌المرجب ۱۳۳۹ قمری (فروردین ۱۳۰۰ خورشیدی) در همان تعداد صفحات و قطع شماره اول منتشر می‌شود. برخی از مقاله‌های شماره اول در این شماره و شماره‌های بعد دنبال می‌شود. در شماره سوم سال اول طب کنونی مورخ شعبان ۱۳۳۹ قمری (اردیبهشت ۱۳۰۰ خورشیدی) شرحی راجع به پیدایش مجلات طبی در ایران نوشته است که اگرچه تا اندازه‌ای اشتباه است، بی‌مناسبت نیست که در اینجا به آن اشاره شود.

در این شرح آمده است: «چنانچه در نمره ثانی مجله طب کنونی، تأسیس و ایجاد وزارت صحیه را مژده داده و بقرائین محترم خود وعده کرده بودیم در این زمینه شرحی معروض داریم، بدو لازم است که اهالی را مستحضر نماییم که آقای دکتر مؤبد الدوله، وزیر صحیه ما که از علما و اطباء جلیل‌القدر ایران و از خانواده طبابت می‌باشند، اول شخصی هستند که در پانزده سال قبل در اولین دفعه برای خدمت به عامه یک مجله به اسم حفظ‌الصحه چندماهی در تهران تأسیس و تشکیل دادند و مخارج طبع آن را از خود متضرر شدند و بعد از یازده سال مرحوم مزین السلطان موفق به نوشتن مجله ماهیانه طب مصور گردید.»

اشتباهی که در این تاریخچه وجود دارد، این است که روزنامه «طبابت» دومین روزنامه طبی ایران است، نه مجله «طب مصور». به هر روی آنچه مشخص است، این است که مسیح السلطنه تا سال ۱۳۴۴ قمری (حدود ۱۳۰۴ خورشیدی) در شهر مشهد مشغول طبابت بوده و به احتمال زیاد «طب کنونی» نیز تا این زمان منتشر می‌شده است.